

نشده است . انسانها در هر کاریکه میکنند ، بندرت میتوانند از پیدایش چنین وضعی جلوگیری کنند ، ولی در میان آنان کسانی هستند که بیش از دیگران صلاحیت و شایستگی از خود نشان میدهند . همانطور که ما در مورد هر کاری صلاحیت نسبتاً بیشتری را طلب میکنیم ، در زمینه نظامی نیز میخواهیم که پیروزیها بیشتر و یا بعکس شکستها کمتر گردند . در اینجا مطلب بر سر اینستکه ذهن باید بطرز مناسب با عین منطبق گردد .

مثالی در زمینه تاکتیک می آوریم . چنانچه نقطه ایکه برای حمله انتخاب شده ، یکی از جناحهای دشمن و درست منطبق بر نقطه ضعف دشمن باشد و بالنتیجه هجوم به موفقیت بیانجامد ، معلوم میشود که ذهن با عین منطبق بوده ، یعنی کار اکتشافی ، قضاوتها و تصمیمات فرمانده با وضعیت واقعی و آرایش نیروهای دشمن مطابقت داشته است . برعکس اگر نقطه ایکه برای حمله انتخاب شده ، جناح دیگر یا قلب دشمن باشد و بالنتیجه حمله بمانع بر خورد کند و پیشروی

متوقف گردد ، معلوم میشود که میان ذهن و عین تطابقی وجود نداشته است . اگر لحظه حمله بموقع انتخاب شود ، اگر نیروی ذخیره بدرستی بکار انداخته شود و کلیه اقدامات و عملیاتی که در جریان نبرد انجام میشود ، بسود ما و بزیان دشمن باشد ، معلوم میشود که در تمام طول نبرد رهبری ذهنی با وضعیت عینی تطابق کامل داشته است . اینگونه ”تطابق کامل“ در جریان يك جنگ یا يك نبرد خیلی نادر است ، زیرا که طرفین متخاصم را انبوه انسانهای زنده تشکیل میدهند که مسلحند و اسرار خود را از یکدیگر پنهان میدارند ؛ این بکلی با برخورد نسبت باشیاء بیروح و یا امور روزمره فرق میکند . اما اگر فرماندهی در خطوط کلی با وضعیت واقعی مطابقت کند ، یعنی اگر عناصری از آن که دارای اهمیت تعیین کننده هستند ، با وضعیت واقعی مطابقت کنند ، در آنصورت پایه و اساس پیروزی ریخته شده است .

آرایش صحیح نیروها از تصمیمات صحیح يك فرمانده سرچشمه میگیرند ، تصمیمات صحیح او

از قضاوت‌های صحیح او ناشی میشوند و قضاوت‌های صحیح او بر کار اکتشافی دقیق و لازم و بر سنجش و اتصال همه اطلاعات گوناگونیکه از کار اکتشافی بدست آمده، مبتنی هستند. يك فرمانده از تمام اسلوبهای ممکن و ضرور کار اکتشافی استفاده میکند و کلیه اطلاعات بدست آمده از وضع دشمن را میسنجد، گاه را از گندم جدا میکند، آنچه را که نادرست است، حذف و آنچه را که درست است، نگه میدارد، از یک چیز به چیز دیگر و از برون به درون میرود و آنگاه با در نظر گرفتن وضع نیروهای خودی بمطالعه وضعیت دو طرف و ارتباط متقابل آنها میپردازد و در آخر به قضاوت دست میزند، تصمیم میگیرد و نقشه‌های خود را تنظیم میکند. اینست پروسه کامل شناسائی وضعیت که يك استراتژ نظامی باید قبل از تنظیم نقشه استراتژیک، نقشه عملیات اپراتیو و یا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند. اما يك استراتژ نظامی بی توجه بعوض اینکه اینطور عمل کند، نقشه‌های نظامی خویش را بر پایه تمایلات ذهنی خود میریزد و از اینجهت اینگونه نقشه‌ها

تخیلی از آب در می آیند و با واقعیت تطبیق نمیکنند .
يك استراتژ عجول که فقط بر شور و شوق خویش تکیه
میکند ، ناگزیر بدام دشمن می افتد و با اطلاعات
سطحی و ناقصی که از وضع دشمن بدست آورده است ،
گمراه میشود و یا تحت تأثیر پیشنهادات بی مسئولیت
زبردست های خود که بر اساس شناخت واقعی و بینش
عمیق استوار نیست ، قرار میگیرد و بدین ترتیب سرش
بسنگ میخورد ، زیرا نمیداند و یا نمیخواهد بداند که
هر نقشه جنگی باید بر اساس کار اکتشافی لازم و
بررسی دقیق وضعیت خود و وضعیت دشمن و همچنین
روابط متقابل آنها مبتنی باشد .

پروسه شناخت اوضاع نه فقط قبل از طرح نقشه
نظامی بلکه بعد از آن نیز ادامه مییابد . در اجرای
نقشه نظامی ، از همان لحظه ای که بعمل در می آید
تا پایان عملیات ، پروسه دیگری از شناخت اوضاع
جریان می یابد که پروسه پراتیک نامیده میشود . در
جریان این پروسه باید مجدداً بررسی شود که آیا
نقشه ای که در پروسه قبلی تنظیم شده با واقعیت

مطابقت میکند یا نه و اگر با واقعیت مطابقت نکند و یا کاملاً مطابقت نکند ، باید با تکیه به معلومات جدید به قضاوت‌های جدید دست زد ، تصمیمات تازه گرفت و در نقشه اصلی دست برد تا اینکه با وضعیت جدید بخواند . تقریباً در هر عمل نظامی ، تغییر و اصلاح قسمی نقشه لازم می‌آید و حتی گاهی اتفاق می‌افتد که نقشه باید از اساس تغییر یابد.

آدم عجولی که ضرورت چنین تغییری را درك نکند و

یا مایل به چنین تغییری نباشد و فقط کورکورانه عمل

کند ، ناگزیر سرش بسنگ خواهد خورد .

آنچه در بالا گفته شد ، هم در عملیات استراتژیک صادق است و هم در عملیات اپراتیو و تاکتیکی . یک نظامی با تجربه ، مشروط باینکه فروتن و همیشه آماده آموختن باشد ، میتواند نیروهای خود (فرماندهان ، افراد ، اسلحه ، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و همچنین نیروهای دشمن (فرماندهان ، افراد ، اسلحه ، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و سایر شرایط جنگ را - مانند اوضاع

و احوال سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیائی ، آب و هوائی و غیره - بخوبی بشناسد . یک چنین مرد نظامی با اطمینان زیادتری جنگ و یا عملیات نظامی را هدایت میکند و امکانات بیشتری برای نیل به پیروزی فراهم می‌آورد . او این مزیت را از آنجهت بدست می‌آورد که طی یک دوره طولانی وضعیت اردوی خود و اردوی دشمن را شناخته ، قوانین رزم را کشف کرده و تضادهای میان ذهن و عین را حل کرده‌است . این پروسه شناخت بسیار مهم است ؛ بدون این تجربه که طی زمان طولانی بدست می‌آید ، بدشواری میتوان قوانین حاکم بر سراسر جنگ را فهمید و فرا گرفت . مبتدیان و یا کسانی که جنگ را فقط از روی کتاب می‌شناسند ، نمیتوانند فرمانده برجسته واقعاً توانائی شوند ؛ فقط کسیکه در صحنه پیکار آموزش یافته‌است ، برای چنین مقامی مناسب است .

کلید قوانین جنگ و یا تئوریهای نظامی که جنبه اصولی دارند ، ترازنامه تجربه جنگ‌هایی هستند که پیشینیان و یا معاصران ما تنظیم کرده‌اند . باید این

درسها را که از جنگهای گذشته بما بارش رسیده

و بسهای خون تمام شده‌اند، بدقت مطالعه کرد. این

یکی از وظایف ماست. لیکن ما وظیفه دیگری هم

داریم و آن عبارتست از نتیجه گیریها را بکمک تجربه

خود آزمودن، آنچه را که سودمند است، پذیرفتن

و آنچه را که سودمند نیست، بدور افکندن و آنچه

را که مخصوص خود ماست بر آن افزودن. این

وظیفه دوم دارای اهمیت بزرگی است. اگر ما اینطور

عمل نکنیم، قادر به هدایت جنگ نخواهیم بود.

کتاب خواندن آموختن است، اما آموخته را بکار

بستن نیز آموختن است و حتی نوع مهمتر آن. اسلوب

اصلی ما آموختن جنگ در جریان جنگ است. حتی

شخصی هم که امکان مدرسه رفتن نداشته است،

میتواند علم جنگ را بیاموزد - او میتواند جنگ را از

طریق جنگ بیاموزد. جنگ انقلابی کار توده‌های

مردم است و غالباً موضوعی نیست که ابتدا آموخته

شود و بعد بعمل در آید، بلکه امری است که ابتدا

باید بعمل در آید و سپس آموخته شود، زیرا عمل

کردن خود آموختن است . بین يك غير نظامی و يك سرباز فاصله‌ای موجود است ، ولی این فاصله دیوار بزرگ چین نیست و میتواند سرعت از میان برداشته شود ، و راه از بین بردن آنهم شرکت در انقلاب و جنگ است . وقتیکه ما میگوئیم آموختن و بکار بستن امر آسانی نیست ، مقصودمان اینست که آموختن جامع و بکار بستن ماهرانه کار سخت و مشکلی است . وقتیکه ما میگوئیم يك غير نظامی میتواند بصورت به يك سرباز تبدیل شود ، منظورمان اینست که عبور از آستانه در مشکل نیست . در توصیف وحدت ایندو حکم ضرب‌المثلی از چین قدیم بجا مانده است که میگوید : "در جهان هیچ مشکلی نیست که در برابر انسان با اراده تاب مقاومت آورد ." عبور از آستانه در مشکل نیست . تبصره و استادی نیز امری است امکان پذیر ، فقط مشروط باینکه انسان اراده کند و قادر بآموختن باشد .

قوانین جنگ مانند قوانین حاکم بر پدیده‌های دیگر ، بازتابی است از واقعیت (۱) عینی در ذهن ما ؛

هر چیزی که در خارج از ذهن ماست ، واقعیت عینی

است . پس موضوع مورد مطالعه و شناخت ما هم شامل وضع دشمن میشود و هم شامل وضع خود ما ؛ این هر دو جهت باید موضوع مطالعه و بررسی ما قرار گیرد ، البته با توجه باینکه فقط ذهن (قوه تعقل) ماست که مطالعه و بررسی میکند . کسانی هستند که میتوانند خود را خوب بشناسند ولی از شناختن دشمن عاجزند ؛ کسانی دیگری هستند که میتوانند دشمن را خوب بشناسند ولی قادر بشناختن خود نیستند . نه اینها و نه آنها هیچکدام قادر بحل مسئله آموزش و بکار بستن عملی قوانین جنگ نیستند . ضربالمثلی در کتاب سون او زی (۲) تئوریسین بزرگ نظامی چین باستان آمده است که میگوید : ”چنانچه دشمن و خودت را بشناسی ، صد بار میجنگی بخطر نخواهی افتاد .“

مضمون این جمله دو مرحله را دربر میگیرد : مرحله آموختن و مرحله بکار بستن ؛ یعنی شناخت قوانین تکامل واقعیت عینی و تعیین عمل خودمان طبق قوانین مذکور بمنظور غلبه بر دشمنی که در مقابل داریم .

ما نباید باین ضرب المثل کم بها دهیم .
 جنگ ، عالیترین شکل مبارزه میان ملتها ، میان
 دولتها ، میان طبقات و گروههای سیاسی است ؛ ملتها ،
 دولتها ، طبقات و گروههای سیاسی که در جنگ اند ،
 از کلیه قوانین جنگ بمنظور نیل به پیروزی استفاده
 میکنند . بی شك ، پیروزی یا شکست جنگ را بطور
 عمدتاً شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و طبیعی دو طرف
 متخاصم معین میکند . ولی این تمام مطلب نیست .
 توانائی ذهنی طرفین در هدایت عملیات جنگی نیز در
 تعیین فرجام جنگ مؤثر است . يك استراتژ نظامی در
 تلاش خود برای نیل به پیروزی نمیتواند از حدودیکه
 شرایط مادی ایجاد کرده اند ، پافراثر نهد ، ولی او
 میتواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین
 شرایط تلاش کند . صحنه عملیات يك استراتژ نظامی
 بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است ، ولی او
 میتواند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را
 که مملو از رنگها و آهنگها ، پر از قدرت و عظمت اند ،
 رهبری کند . از اینرو فرماندهان ارتش سرخ ما باید

بر پایه مادی عینی موجود ، یعنی بر اساس شرایط
 نظامی ، سیاسی ، طبیعی موجود نیروی تهور و استعداد
 خود را شکوفا سازند ، کلیه نیروهائی را که در اختیار
 دارند ، برای در هم شکستن دشمنان ملی و طبقاتی ما
 بکار اندازند و این عالم فساد را دگرگون سازند.
 اینجا همان جائی است که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ
 میتواند و باید بکار انداخته شود . ما بهیچ فرمانده ارتش
 سرخ اجازه نمیدهیم که بصورت يك آدم بی کله و
 قلدر در آید ؛ ما باید فرماندهان ارتش سرخ را ترغیب
 کنیم که بصورت قهرمانان دلیر و با درایت در آیند
 و نه فقط شهامت غلبه بر کلیه موانع را داشته باشند ،
 بلکه بتوانند در تمام جریان جنگ ، تمام تغییرات و
 تمام فراز و نشیبهای آنها نیز زیر نظر بگیرند . فرمانده
 نظامی که در دریای بیکران جنگ شنا میکند ، نه فقط باید
 خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد
 با حرکات موزون خود را حتماً بساحل پیروزی برساند. قوانین
 هدایت جنگ ، فن شناوری در اقیانوس جنگ است .
 تا اینجا درباره معنا و مضمون شیوه‌های ما .

فصل دوم

حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین

جنگ انقلابی چین که از سال ۱۹۲۴ آغاز شده، تا اکنون از دو مرحله گذشته است: مرحله اول از سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۲۷ و مرحله دوم از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۶ بطول انجامید و اینک نیز مرحله نوینی گشوده میشود: مرحله جنگ انقلابی ملی علیه ژاپن. جنگ انقلابی در این سه مرحله تحت رهبری پرولتاریای چین و حزب آن، حزب کمونیست چین، صورت گرفته و میگیرد. دشمنان اصلی ما در جنگ انقلابی چین امپریالیسم و نیروهای فئودالی هستند. گرچه بورژوازی چین ممکن است در لحظات تاریخی معینی در جنگ انقلابی شرکت بجوید، ولی

در اثر خودخواهی و فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی
نمیخواهد و نمیتواند جنگ انقلابی چین را تا
پیروزی کامل رهبری کند. توده‌های دهقانی و خرده
بورژوازی شهری چین میخواهند فعالانه در جنگ
انقلابی شرکت بجویند و آنرا به پیروزی کامل برسانند.
آنها نیروهای عمده جنگ انقلابی‌اند، ولی از آنجا
که در شمار مولدین خرده پا هستند، دید سیاسی
آنان محدود است (و بخشی از خیل بیکاران نیز دارای
افکار آنارشستی هستند) و بدینجهت نمیتوانند جنگ را
بدرستی رهبری کنند. بنابراین در دورانی که پرولتاریا
قدم به عرصه سیاسی گذاشته است، مسئولیت رهبری
جنگ انقلابی چین ناگزیر بر دوش حزب کمونیست
چین می‌افتد. در چنین دورانی هر جنگ انقلابی که
توسط پرولتاریا و حزب کمونیست رهبری نشود و یا
از قلمرو رهبری آنها خارج شود، محکوم بشکست است.
زیرا از تمام قشرهای اجتماعی و دسته‌های سیاسی چین
نیمه مستعمره فقط پرولتاریا و حزب کمونیست است که
از تنگ‌نظری و خودخواهی بدور است و دارای

وسیع‌ترین افق دید سیاسی و عالیترین درجه تشکل
میباشد و بیشتر از همه توانایی آنرا دارد که از تجارب
طبقه پیشاهنگ ، پرولتاریا ، و احزاب سیاسی آن در
سراسر جهان با تواضع تمام بیاموزد و آنها را جهت
پیشبرد امر خود مورد استفاده قرار دهد . باین دلایل
فقط پرولتاریا و حزب کمونیست است که میتواند
دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی را رهبری
کند ، بر تنگ نظری دهقانان و خرده بورژوازی ، بر
گرایش خیل بیکاران به خرابکاری و همچنین بر
نوسانات و ناپیگیری بورژوازی (البته مشروط بر آنکه
حزب کمونیست در سیاست خود دچار اشتباه نشود)
فایق آید و انقلاب و جنگ را براه پیروزی سوق دهد .
بطور کلی میتوان گفت که جنگ انقلابی
۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ در شرایطی جریان یافت که
پرولتاریای بین‌المللی و پرولتاریای چین و حزب آن
در بورژوازی ملی چین و احزاب آن اعمال نفوذ
سیاسی میکردند و با آنها همکاری سیاسی داشتند .
اما در لحظه حساس انقلاب و جنگ ، در درجه اول

بعثت خیانت بورژوازی بزرگ و همچنین در اثر آنکه اپورتونیستها در صفوف انقلابیون داوطلبانه از رهبری انقلاب روگرداندند، این جنگ انقلابی بشکست انجامید. جنگ انقلابی ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا هم اکنون ادامه دارد، در شرایط نوینی صورت میگیرد. دشمن در این جنگ تنها امپریالیسم نیست بلکه شامل اتحاد بورژوازی بزرگ و مالکان بزرگ ارضی نیز میشود. بورژوازی ملی دنباله‌روی بورژوازی بزرگ شده‌است. فقط حزب کمونیست است که این جنگ انقلابی را رهبری میکند و از هم اکنون هژمونی مطلق خویش را در آن تأمین کرده‌است. این هژمونی مطلق حزب کمونیست چین مهمترین شرط تعقیب بی‌تزلزل و پیگیر جنگ انقلابی است. بدون هژمونی مطلق حزب کمونیست چین قابل تصور نبود که جنگ انقلابی بتواند با این پیگیری ادامه یابد.

حزب کمونیست چین با دلیری و استواری در رأس جنگ انقلابی چین قرار گرفته و طی پانزده سال متمادی (۳) به تمام ملت نشان داده‌است که دوست

خلق است و پیوسته در جبهه مقدم جنگ انقلابی برای دفاع از منافع خلق و آزادی و رهایی آن مبارزه میکند. حزب کمونیست چین با مبارزات سخت و دشوار خود و بسپهای خون و زندگی صدها هزار نفر از اعضای دلیر و دهها هزار نفر از کادرهای قهرمانش، نقش تربیتی عظیمی در میان توده‌های چند صد میلیونی خلق ایفا کرده است. کامیابیهای تاریخی بزرگی که حزب کمونیست چین در طول مبارزات انقلابی خود بدست آورده، شرایطی فراهم ساخته‌اند که چین در این لحظه حساس که دشمن ملی بر آن تاخته است، بر جای بماند و راه رستگاری بییاماید. این شرایط عبارت از وجود يك رهبری سیاسی است که از اعتماد اکثریت عظیم مردم برخوردار است، و از طرف آنها طی سالهای متمادی آزمایش برگزیده شده است. امروز خلق آنچه را که حزب کمونیست میگوید، از گفته هر حزب سیاسی دیگر آسانتر می‌پذیرد. بدون مبارزه دشوار حزب کمونیست چین طی پانزده سال اخیر، نجات میهن از خطر يك اسارت جدید غیر ممکن بود.

حزب کمونیست چین طی جنگ انقلابی، علاوه بر
 دو اشتباه، اپورتونیزم راست جن دوسیو (۴) و اپورتونیزم
 ”چپ“ لی لی سان (۵)، دو اشتباه دیگر نیز مرتکب شده
 است. اشتباه اول اپورتونیزم ”چپ“ سالهای ۱۹۳۱-
 ۱۹۳۴ (۶) بود که منجر به تلفات سنگینی در طول جنگ
 انقلابی ارضی گردید، بطوریکه ما بجای دفع پنجمین
 عملیات ”محاصره و سرکوب“ دشمن، مناطق پایگاهی
 خود را از دست دادیم و ارتش سرخ ناتوان شد. این
 اشتباه در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه وسیع بوروی سیاسی
 کمیته مرکزی در زون ای اصلاح گردید. اشتباه دوم
 اپورتونیزم راست جان گوتائو در ۱۹۳۵-۱۹۳۶ (۷)
 بود و چنان دامنه یافت که انضباط حزب و
 ارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگین
 بخشی از نیروهای عمده ارتش سرخ گردید. ولی در
 پرتو رهبری صحیح کمیته مرکزی و آگاهی سیاسی
 اعضای حزب و فرماندهان و رزمندگان ارتش سرخ
 این اشتباه نیز بالاخره اصلاح شد. بدیهی است که
 همه این اشتباهات بحزب ما، بانقلاب و بحنگ ما

صدمه زدند ، معذک ما توانستیم همه آنها را بر طرف
سازیم و درست همین تلاشها بود که حزب و ارتش
سرخ ما را باز هم آبدیده تر و نیرومندتر ساخت .
حزب کمونیست چین رهبری این جنگ انقلابی
خروشان پرافتخار و پیرومند را همواره در دست داشته
و همچنان در دست خواهد داشت . این جنگ نه فقط
درفش آزادی چین را برافراشته است ، بلکه دارای
اهمیت انقلابی بین المللی نیز هست . چشم امید خلقهای
انقلابی سراسر جهان بما دوخته شده است . ما در این
مرحله نوین ، یعنی مرحله جنگ انقلابی ملی ضد
ژاپنی ، انقلاب چین را بسرانجام خواهیم رساند و بر
انقلاب خاور زمین و سراسر جهان عمیقاً تأثیر خواهیم
گذاشت . جنگ انقلابی ما نشان داده است که ما نه فقط
بیک مشی سیاسی صحیح مارکسیستی بلکه بیک مشی
نظامی صحیح مارکسیستی نیز نیازمندیم . انقلاب و جنگ
در عرض پانزده سال این مشی سیاسی و نظامی را ساخته
و پرداخته است . ما مطمئنیم که از این پس ، در مرحله
نوین جنگ ، این مشی بر اساس شرایط نوین رشد و

قوام بیشتری خواهد یافت ، مضمون خود را کامل تر خواهد نمود و غنی تر خواهد شد و ما را به هدف خود یعنی غلبه بر دشمن ملی هدایت خواهد کرد . تاریخ بما می آموزد که مشی سیاسی و نظامی صحیح بخودی خود و در آرامش بوجود نمی آید و تکامل نمیابد ، بلکه فقط در آتش مبارزه بوجود آمده و رشد و قوام می یابد. این مشی باید از یکسو علیه اپورتونیسیم "چپ" از سوی دیگر علیه اپورتونیسیم راست بمبارزه برخیزد . بدون مبارزه و غلبه کامل بر این انحرافات زیانبخش که ریشه انقلاب و جنگ انقلابی را میزند ، تدوین يك مشی صحیح و نیل به پیروزی در جنگ انقلابی غیر ممکن است . درست بهمین دلیل است که من در این جزوه غالباً باین نظریات نادرست اشاره میکنم.

فصل سوم

ویژگیهای جنگ انقلابی چین

۱- اهمیت موضوع

اشخاصی که قبول ندارند ، نمیدانند و یانمیخواهند بدانند که جنگ انقلابی چین دارای ویژگیهای خاص خود است ، عملیات جنگی ارتش سرخ علیه قوای گومیندان را از نوع عملیات يك جنگ عادی و یا از نوع عملیات جنگ داخلی اتحاد شوروی محسوب میدانند. تجربه جنگ داخلی اتحاد شوروی که بوسیله لنین و استالین رهبری شده بود ، دارای اهمیت جهانی است . این تجربه و جمعبندی تئوریک که لنین و استالین بدست داده‌اند ، برای همه احزاب کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست چین بمنزله

قطب‌نماست . اما بآن معنی نیست که ما باید این تجربه را در شرایط خاص خودمان بطور مکانیکی بکار بریم . جنگ انقلابی چین در بسیاری جهات دارای ویژگی‌هایی است که آنرا از جنگ داخلی اتحاد شوروی متمایز می‌سازد . بدیهی است که در نظر نگرفتن این ویژگی‌ها و یا نفی وجود آنها اشتباه است . این نکته طی ده سال جنگ ما دیگر کاملاً باثبات رسیده‌است .

خصم ما نیز دچار چنین اشتباهاتی شده‌است . او قبول نمی‌کرد که در جنگ بر ضد ارتش سرخ به استراتژی و تاکتیک دیگری نیاز است که باید با استراتژی و تاکتیک که در جنگ با ارتش‌های دیگر بکار می‌رود ، فرق داشته باشد . او با اتکاء به تفوق خود در زمینه‌های مختلف بما کم بها میداد و همچنان با سلوبهای کهنه جنگی می‌چسبید . قبل و در جریان چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۳۳ وضعیت چنین بود و نتیجه آن شد که دشمن با یک سلسله شکست‌ها مواجه گردید . نخستین کسیکه در ارتش گویندگان نظر جدیدی در این مورد به پیش

کشید ، ژنرال مرتجعی بنام لیووی یوان و سپس دای یوه بود که سرانجام نظرشان مورد قبول چانکایشک افتاد ؛ و از همینجا بود که دوره تعلیماتی افسران چانکایشک در لوشان (۸) تأسیس گشت و اصول نظامی ارتجاعی جدیدی (۹) تنظیم شد که در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بکار رفت .

ولی هنگامیکه دشمن اصول نظامی خود را برای تطبیق با شرایط عملیات ضد ارتش سرخ تغییر داد ، در صفوف ما عده‌ای پیدا شدند که به "قالبهای کهن" باز گشتند . آنها اصرار داشتند که به شیوه‌هایی که با اوضاع و احوال عمومی منطبق است ، برگردند ، از تعمق در شرایط ویژه هر مورد مشخص سرباز میزدند ، تجاربی را که در طول تاریخ نبردهای خونین ارتش سرخ بدست آمده ، رد میکردند ، به قدرت امپریالیسم و گومیندان و همچنین بقدرت ارتش گومیندان کم بها میدادند و برای اصول ارتجاعی جدید خصم دیده بینا نداشتند . نتیجه این شد که کلیه پایگاههای انقلابی ، بااستثنای ناحیه مرزی شنسی - گانسو از

دست رفت ، تعداد افراد ارتش سرخ از سیصد هزار
بچند ده هزار کاهش یافت ، تعداد اعضای حزب
کمونیست از سیصد هزار به چند ده هزار رسید ، و
سازمانهای حزبی در مناطق گومیندان تقریباً همگی
متلاشی شدند . خلاصه اینکه ما به کیفر تاریخی
سختی رسیدیم . این اشخاص خودشان را مارکسیست -
لنینیست مینامیدند ، ولی در واقع هیچ بوئی از مارکسیسم
- لنینیسم نبرده بودند . لنین میگوید که جوهر و روح
زنده مارکسیسم در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص
است (۱۰) . و درست همین نکته بود که این رفقا
از یاد میبردند .

از اینجا میتوان مشاهده کرد که بدون درک
ویژگیهای جنگ انقلابی چین هدایت این جنگ و
رهبری آن بسوی پیروزی امکان پذیر نیست .

۲- ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟

حال بینیم ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟

بعقیده من چهار ویژگی اصلی وجود دارد .
ویژگی اول اینستکه چین کشور پهناور نیمه
مستعمره‌ای است که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور
ناموزون تکامل مییابد و انقلاب ۱۹۲۴-۱۹۲۷ را
پشت سر نهاده است .

این ویژگی نشان میدهد که امکان بسط و پیروزی
جنگ انقلابی چین موجود است . موقعیکه در زمستان
۱۹۲۷ و بهار ۱۹۲۸ ، کمی پس از آغاز جنگ
پارتیزانی در چین ، بعضی از رفقا در کوهستان جین
گان واقع در ناحیه مرزی خونان - جیانسی این مسئله
را مطرح ساختند که "تا چه مدتی ما میتوانیم پرچم
سرخ را برافراشته نگهداریم ؟" ، ما (در اولین کنگره
سازمان حزبی ناحیه مرزی خونان - جیانسی) (۱۱)
این ویژگی را متذکر شدیم . زیرا که این يك مسئله
اساسی بود . اگر ما باین سؤال که آیا مناطق پایگاهی
انقلابی چین و ارتش سرخ چین میتوانند بر جا بمانند
و بسط یابند ، جواب نمیدادیم ، حتی يك گام هم
نمیتوانستیم جلو برویم . ششمین کنگره کشوری حزب

کمونست چین در سال ۱۹۲۸ ، بار دیگر باین سؤال پاسخ داد . و درست از آن بعد بود که جنبش انقلابی چین پایه تئوریک صحیحی یافت .

اینک به تحلیل این ویژگی پردازیم .

چین در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد - اقتصاد سرمایه‌داری ناتوانی با یک اقتصاد نیمه فئودالی برتر همزیستی میکند ؛ چند شهر مدرن صنعتی و تجارتنی با مناطق روستائی پیکرانی که از تکامل باز ایستاده‌اند ، همزیستی میکنند ؛ چندین میلیون کارگر صنعتی با صدها میلیون دهقان و پیشه‌ور که در زیر یوغ نظام کهن بسر میبرند ، همزیستی میکنند ؛ دیکتاتورهای نظامی بزرگ که حکومت مرکزی را در دست دارند ، با دیکتاتورهای نظامی کوچک که بر استان‌های مختلف مسلطند ، همزیستی میکنند ؛ دو نوع ارتش ارتجاعی : "ارتش مرکزی" که تابع چانگ‌پشک است ، با "قوای نظامی مختلط" که تابع دیکتاتورهای نظامی استانهای مختلف‌اند ، همزیستی میکنند ؛ چند خط آهن و خط

کشتی رانی و چند جاده اتومبیل رو با تعداد کثیری راههای گاری رو و کوره راههایی که فقط برای پیاده روی مناسب اند و بزروهائی که حتی عبور از آنها با پا هم دشوار است ، همزیستی میکنند .

چین کشوری نیمه مستعمره است — تشتت در میان قدرتهای امپریالیستی موجب تشتت در میان گروههای مختلف هیئت حاکمه چین میشود . بین کشور نیمه مستعمره ای که تحت سلطه چندین دولت قرار دارد و کشور مستعمره ای که فقط يك دولت بر آن مسلط است ، فرق و تفاوت هست .

چین کشوری پهناور است — ”هنگامیکه در خاور شب فرا میرسد ، باختر هنوز روز است . هنگامیکه تاریکی بر جنوب دامن میگسترده ، شمال هنوز روشن است .“ پس نباید از این نگران بود که میدان کافی برای مانور موجود نیست .

چین ، انقلاب بزرگی را پشت سر نهاده است — این انقلاب تخمهایی افشانده است که از آن ارتش سرخ سربرون کشیده است ، این انقلاب عنصر رهبری

ارتش سرخ یعنی حزب کمونیست را آفریده است و توده‌های مردم را با تجربه شرکت در يك انقلاب آشنا ساخته است .

از اینروست که ما می‌گوئیم اولین ویژگی جنگ انقلابی چین اینست که این جنگ در کشور پهناور نیمه مستعمره‌ای صورت گرفته که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد ، کشوری که از میان آتش يك انقلاب گذشته است . این ویژگی علی‌الاصول استراتژی و تاکتیکهای ما را نه فقط در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی نیز معین میکند . ویژگی دوم جنگ انقلابی چین بزرگی و نیرومندی دشمن ماست .

وضع گومیندان ، این خصم ارتش سرخ از چه قرار است ؟ گومیندان حزبی است که قدرت سیاسی را بدست گرفته و آنرا کم و بیش استحکام بخشیده است ، از كمك کلیه کشورهای عمده اردوگاه ضد انقلاب بر خوردار است و ارتش خویش را از نو ساخته است ، ارتشی که از کلیه ارتش‌های تاریخ چین متمایز است

و در خطوط اصلی با ارتش‌های کشورهای مدرن جهان همسری میکند ؛ این ارتش از لحاظ تسلیحات و تجهیزات بمراتب بر ارتش سرخ است و از لحاظ تعداد از هر ارتش دیگری در تاریخ چین و یا از هر ارتش دائمی کشورهای دیگر وسیع‌تر است . بین ارتش گومیندان و ارتش سرخ یکدنیای فرق و تفاوت هست . گومیندان کلیه مواضع کلیدی و یا شریانهای حیاتی چین را در عرصه سیاسی ، اقتصادی ، ارتباطی و فرهنگی بقبضه خود در آورده و قدرت سیاسی خود را بر سراسر کشور گسترده‌است .

بنابر این ارتش سرخ چین در برابر چنین دشمن بزرگ و مقتدری قرار گرفته است . این دومین ویژگی جنگ انقلابی چین است . از اینجا نتیجه میشود که عملیات نظامی ارتش سرخ بناچار در بسیاری از جهات با جنگ‌های دیگر بطور کلی و با جنگ داخلی اتحاد شوروی و لشکرکشی بشمال تفاوت دارد .

سومین ویژگی جنگ انقلابی چین کوچکی و ضعف ارتش سرخ است .

ارتش سرخ چین پس از شکست نخستین انقلاب
بزرگ بوجود آمده و از واحدهای پارتیزانی تشکیلی
یافته است. این کار در زمانی صورت گرفت که چین
دوران ارتجاع را میگذراند و همچنین کشورهای سرمایه
داری مرتجع جهان از نظر سیاسی و اقتصادی ثبات
نسبی یافته بودند.

قدرت سیاسی ما در مناطق کوهستانی پراکنده
و منفرد و یا در نواحی دور افتاده مستقر است و هیچ
کمکی از خارج دریافت نمیکند. مناطق پایگاه انقلابی
از لحاظ وضع اقتصادی و فرهنگی از مناطق گومیندان
عقب مانده ترند و فقط دهکده ها و شهرهای کوچک
را دربرمیگیرند. این مناطق در ابتدا خیلی کوچک بودند و
بعداً هم چندان بزرگ نشدند. بعلاوه آنها ثابت نیستند،
ارتش سرخ از پایگاههای واقعاً استوار برخوردار نیست.
تعداد افراد ارتش سرخ کم است، تسلیحات
افراد بد است، تأمین خواربار، پوشاک، بالا پوش
و غیره در شرایط بسیار دشواری صورت میگیرد.
این ویژگی با ویژگیهای قبلی سخت در تضاد

است . و از همین تضاد سخت است که بالاخره استراتژی
و تاکتیک ارتش سرخ نتیجه شده است .
چهارمین ویژگی جنگ انقلابی چین رهبری
حزب کمونیست و انقلاب ارضی است .
این ویژگی ضرورتاً از ویژگی نخستین ناشی میشود و
موجب پیدایش دو وضع مختلف میگردد : از یکطرف
جنگ انقلابی چین علی رغم اینکه در دوران ارتجاع
در چین و سراسر جهان سرمایه‌داری صورت میگیرد ،
ممکن است به پیروزی برسد، زیرا که تحت رهبری حزب
کمونیست چین جریان می‌یابد و از پشتیبانی دهقانان
برخوردار است . در سایه این پشتیبانی است که
مناطق پایگاهی ما اگر چه کم وسعتند ، نیروی سیاسی
مقتدری را تشکیل میدهند و در برابر حکومت گومیندان
که بر مناطق پهناوری سلطه افکنده ، محکم میایستند
و از لحاظ نظامی در سرراه حملات واحدهای گومیندان
دشواریهای عظیمی ایجاد میکنند . ارتش سرخ با
وجود عده کم به قدرت عظیم رزمنده‌ای ممتاز است
زیرا رزمندگان که از طرف حزب کمونیست رهبری